

خیلواکی



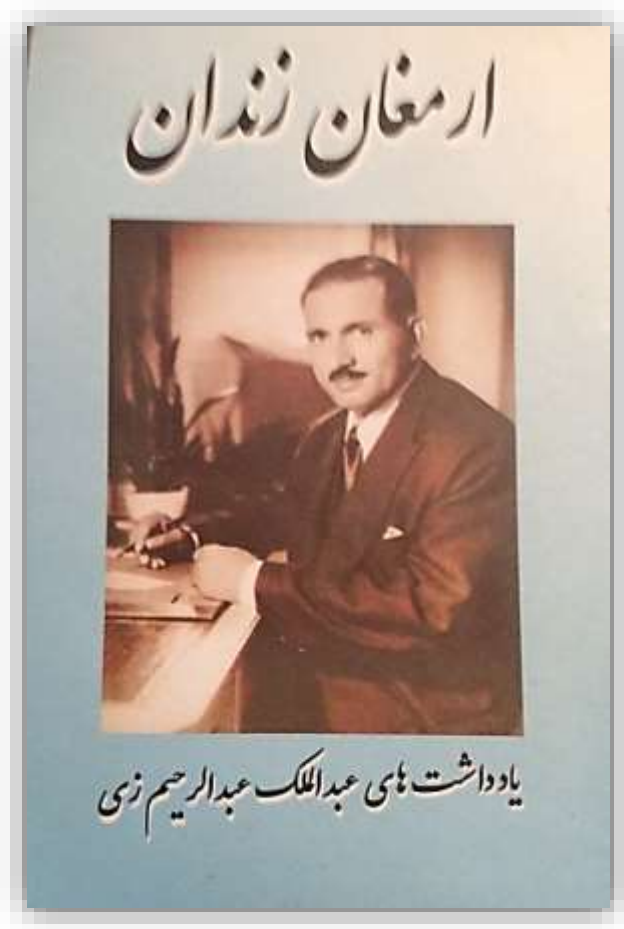
استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۲۳ مارچ ۲۰۲۳

به اهتمام بهاول ملک عبدالرحیم زی

از یادداشت های عبدالملک عبدالرحیم زی



افتخار داریم که جهت افشای حوادث و وقایع مبرهن تاریخ و روشنی اذهان هموطنان که نسل های موجوده و آینده باشند، خاطرات مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیة مبتکر، فعال، سختکوش و خدمتگار حقیقی ملت افغانستان را که علی الرغم

نوآوری های عام المنفعه در ساحات صنایع، مالیات، بودجه، زراعت، بانک داری و اقتصاد، با افتراپی که هرگز به اثبات نرسید، مدت ۲۲ سال را بی سرنوشت در زندان های مخوف و سیاه چال های تاریک بدون محکمه عدلی سپری نمود، به مطالعه خوانندگان و هموطنان معزز می گزاریم.

از محترم آقای بهاول ملک مقیم جرمنی که با ارسال کتاب آموزنده و مستند «ارمغان زندان» اثر مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی پدر بزرگوار شان، لطف بزرگی جهت پیشکش معلومات جامع و غیر قابل انکار دهه های متوالی قرن ۲۰ میلادی افغانستان عزیز نموده اند، نهایت سپاس گزار هستیم. روح و روان آن خدمتگار افغانستان عزیز شاد و یادشان همیشه گرامی باد.

... پیوسته به گذشته

قسمت یازدهم

هشدار دوستان دربار شناس

دوستان سالمند و دربارشناس به من پیهم هشدار میدادند که از این مردم پیرهیز و زودتر دوری کن زیرا ایشان بطور دسته جمعی برایت توطئه می چینند، ایشان روی کار ها و پلان های که خودت برای انکشاف کشور روبراه و طرح کردی، همه درهای سوء استفاده ها و استثمارگری را بر خود مسدود می بینند و از جانب دیگر گاهی برای بازگشت اسعاریکه در بانکهای خارجه از طریق قاچاق در گذشته ذخیره کرده اند، زیر عنوان های «قانون حمایه ارزش پول افغانی و قانون بانکی» دستور های موکد پاس می کنی و گاهی لایحه اصلاح ارضی و هم چنان مالیه مترقی را در برابر هزار ها جریب زمین که هر فرد این خانواده در گوشه های زرخیز کشور در دست دارند و یا مفاد بیشمار وجوه نقدی ایشان در پیش میگذاری. از همه مهمتر شهرت روز افزون ات موجب انواع نگرانی ها و بیقراری های این خاندان مطلق العنان گردیده است. وقتیکه من به دوستان نصیحت گر خود میگفتم با همه این، شخص شاه به من اکثر گذارش ها را گوشزد نموده، مقابلتاً اطمینان ها میدهد اوشان پس بجوابم می گفتند: این کار های شاه به آن میماند که دزدان را از آمدن کاروان آگاهی میدهد و کاروانیان را از وجود دزدان.

ملاقات آخرین و تعهد محمدظاهر شاه

واقعیت کار و گزارش های بعدی ثابت کرد که دوستان پخته کارم درست می پنداشتند و این خانواده همه یک مفکوره داشته، دشمن واقعی مردم بودند. اما تکتیک کار را به وضعی بکار می بردند که علی الظاهر یکی خود را به مردم و خدمت گاران مردم دوست نشان میداد و آن دیگری به سرکوبی آنان می پرداخت. چنانچه سه روز قبل از آنکه می خواستند از طریق یک اعلان غلط مرا از صحنه بردارند، من ظاهر شاه را برای آخرین بار ملاقات کردم و به او گفتم: اکنون کار از کار گذشته است، شما به حیث شاه کشور، عوض اینکه از مصالح علیای کشور دفاع کنید، همان یک دسته خود خواه، قانون شکن و سوء استفاده جویان خانواده خود را زیر بال قرار داده، نتوانستید در طول سلطنت تان جلو ایشان را بگیرید و یا دست تجاوز، تعدی و بی بند و باری آنها را از سر مردم و امور کشور به دور کنید. آنچه را باز و طور مکرر به حضور شما واضح کنم در صورتیکه بر من تجاوزی بعمل آید و لو از هر ناحیه ای باشد تا دم مرگ با خانواده تان مبارزه خواهم کرد. اینکه سر انجام اینگونه مبارزه من بکجا خواهد انجامید، کاریست مربوط به قدرت و اراده شهنشا قاهر و خدای قادر (ج) که البته در مقابل قدرت قاهره آن ذات بی همتا همه ما یکسانیم، یعنی شاه و گدا را یکسان جزا داده، می دهد و هم چنان یکی را نوازش و دیگری را به سیه روزی برابر می کند. من اگر مثل عبدالمجید خان زابلی به خانواده شما و خود منفعت ها رسانیده نتوانستم، در برابر جامعه کاری کردم که تاریخ کشور ما نظیر آنرا نشان داده نمی تواند و این چیز اکنون به فرد فرد این کشور و هم چنان به سویه جهانی و بین المللی برملا شده است. بنابر این با نشر چند اعلامیه و خبر دروغین و یا باز داشت ها و توقیف های چند نفر نمی تواند مرا یا نامم را از بین بردارند.

شاه بار دیگر از طریق مکر و حيله و خدعه و فریب دست به سینه زده اظهار کرد: «اکنون که کار باین نزاکت و حساسیت رسیده من وظیفه خود میدانم تا به احدی مجال تجاوز و عدول از حدود و ثغور قانونی را ندهم و هم چنان موقع ندهم تا با از دست دادن چنین یک وزیر موفق کار های کشور در هم و برهم گردد. و تو به قول یک شاه اعتماد داشته باش که احدی در حق تو تجاوز نخواهد کرد و توطئه هایی برایت بر نخواهد چید». در این میان نور محمد کهگدای سر منشی شاه داخل اطاق شده به شاه گفت ملکه حمیرا خانم شاه در نتیجه عمل کورتاژ ایکه همین اکنون جاری است غش «ضعف» کرد. شاه با عجله از جا برخاسته با من دست خدا حافظی داد، اما من در همین لحظه حساس باز بهش گفتم: «اعلیحضرتا! این سر منشی شما گواه باشد که باز من و شما با هم نخواهیم

دید زیرا امروز یا فردا پسران کاکای شما «داود صدر اعظم و نعیم معاونش» بر من دست می اندازند و آنگاه شما به نفع خانواده خود باز اوشانرا زیر بال سلطنت قرار میدهید و نمی گذارید که این جانیان به محاکمه قانونی کشانیده شوند. من به صراحت لهجه خدمت تان گفتم بدین معنی که تا دم مرگ برای احقاق حق خود و دفاع از حق مردم خواهم ایستاد».

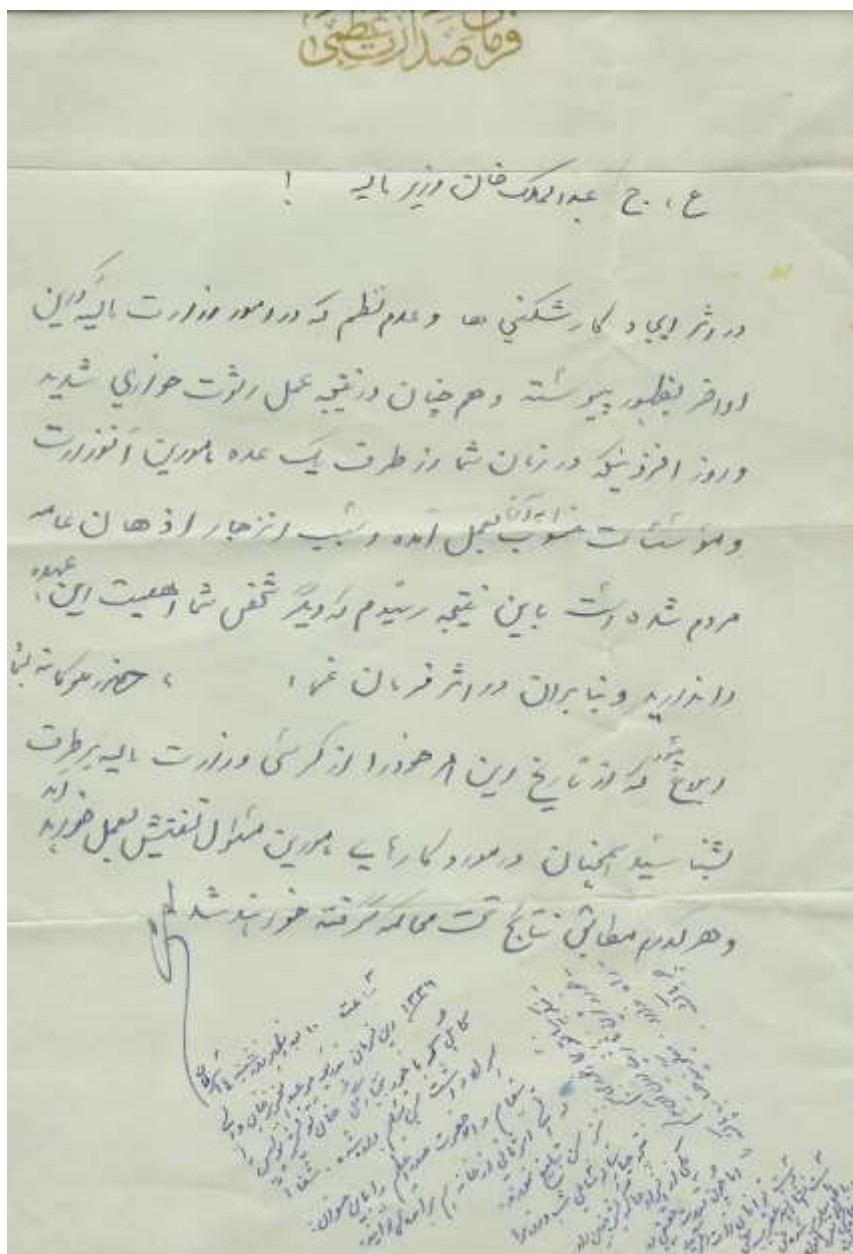
فرمان غیر قانونی سردار محمد داود

این ملاقات که به روز ۹ سرطان ۱۳۳۶ صورت گرفت، روی همان پیش بینی و حدسیات من چهار روز بعد آن تجاوز، خاندان نادری بوسیله اعلانی که در شام روز ۱۳ سرطان سال مزبور از طریق یک ابلاغیه رسمی همان سردار محمد داود خان صدر اعظم به رادیو و جرائد نشر و پخش گردید، علیه من جامعه عمل پیدا کرد.

داود روی یک فرمان محتوی تهمت های ناحق که تحت شماره ۲۴۷۸ مورخه ۱۴ سرطان ۱۳۳۶ به ساعت ده بجه شب (در شب عرفه و رخصتی عید قربان و هم چنان در غیر وقت رسمی) عنوانی من محض با امضای خود (قانوناً فرمان عزل و نصب وزرا با امضای شاه صادر می شد)، تحریر نموده و مرا از کار وزارت معزول نمود و همان چیز را طوریکه در فوق گفته شد از طریق رادیو و جراید نیز پخش و نشر کرد.

باید خستو و معترف بود که دستی بالای دست بشر ناتوان وجود دارد. این دست قاهر راستان و پیروان حق و حقانیت را از هر گونه توطئه ها و اندیشه های شوم جباران وقت حمایت می کند. در اینجا نیز نمونه بارز این قدرت به ثبوت رسید، زیرا خاندان شاهی از دو و نیم سال پیش در فکر آن بودند که مرا بنام کودتاجی در روی یک تهمت دروغین با عده از روشنفکران گرفتار و باز داشت کنند و زیر شکنجه های چنگیزی خود (چنانچه مرحوم میوندوال را بعداً بدین وجه به قتل رسانیدند) از بین بردارند. اما درین وقت روی یک حادثه و برخورد دیگری که مربوط به عدم اجرای تخصیصات پولی فرمایشی وی که به زعم محتوی قانونی پلان اول و باز برای تخریب پلان صورت میداد بین من و سردار محمد داود صدر اعظم این موجود احساساتی و مغرور واقع شد او غفلتاً اصل کار (مورد عمل قرار دادن پلان های شوم مربوط به توطئه کودتا) را فراموش کرده بود، کورکورانه به سوی دیگر استقامت گرفت. بدین معنی که عده از سوء استفاده جویان که در حوالی و دور و اطرافش قرار گرفته بودند از احساسات وی سوء استفاده برده آن منشور ها و فرمان هائی را که برای انحراف از اهداف پلان اول اقتصادی و در عین زمان غرض تخریب آمال عالی پلانگذاری از وی بنام وزارت مالیات حاصل کرده بودند و من متقابلاً ابا از تطبیق آن نموده، همه آن را رد

کرده بودم نزدش برده برایش چنین تفهیم نمودند که این وزیر دیگر به او امر تو اطاعت نداشته خود را وکیل عام و تام مردم می گوید و جز اهداف انکشافی و سرمایه گذاری در امور ثمربار، دیگر چیزی را نمی پذیرد و نه به کسی حق میدهد که از محتوی قانونی پلان عدول کند. بناءً داود مغرور در همان شب عرفه و رخصتی قبل از عید قربان در ساعت ده شب با امضای خود در فرمانی که فوقاً تذکر یافت دور از همه صلاحیت های قانونی و اصول اداری و باز به بهتان و دروغ مرا کار شکن و بی اراده گفته، وزارت مرا مرجع سوء استفاده و اخاذی یا رشوه ستانی معرفی کرد و روی این دلیل پوچ و دور از حقیقت از مقام وزارت معزولم قرار داد.



پس منظرکاری و پلان اقتصادی اول

ادامه دارد...

علاقمندان این اثر و خاطرات ناب و تاریخی، می توانند قسمت های قبلی را با کلیک روی هر قسمت آن در ذیل مطالعه نمایند.

[ارمغان زندان - ۱](#)

[ارمغان زندان - ۲](#)

[ارمغان زندان - ۳](#)

[ارمغان زندان - ۴](#)

[ارمغان زندان - ۵](#)

[ارمغان زندان - ۶](#)

[ارمغان زندان - ۷](#)

[ارمغان زندان - ۸](#)

[ارمغان زندان - ۹](#)

[ارمغان زندان - ۱۰](#)